معنی آمده اول طلب نویدن از طریق صواب قال تعالی لَهَمَّت طَائِفَةٌ مِنْهُمْ اَنْ یُضِلُّوکَ دوم کفر و شرک اَیُّهَا الضَّالُّونَ
ای الکافرون سیم زیان قال تعالی وَمَا کَیْدُ الْکَافِرِینَ اِلَّا فِی ضَلَالٍ ای خسار چهارم عشق و محبت مفرطه قال الله تعالی
اِنَّا لَنَرَیٰهَا فِی ضَلَالٍ مُبِینٍ پنجم شقاوت قال تعالی وَالضَّلَالُ الْبَعِیدُ ای الشقاء البعید تدارکها ششم باطل شدن
قال تعالی ضَلَّ سَعْیُهُمْ وقال تعالی اَضَلَّ اَعْمَالَهُمْ هفتم فراموشی قال تعالی ان تضل احدیهما هشتم تماشی و ازهم رکیش قال تعالی لا
یضل ربی ابدا ضللنا فی الارض نهم ناداستگی قال تعالی فعلتها اذا وانا من الضالین دهم ناامیدی و بی بهره ماندن قال تعالی
ان المجرمین فی ضلال یازدهم خطا کردن قال تعالی لا یضل ربی دوازدهم غوایت گمراهی قال تعالی لَیُضِلَّنَّهُمْ و مراد از ضلالت
درین آیه بقول بعضی کفر است زیرا که در مقابله نعمت ایمان که در انعمت علیهم اندراج یافته واقع شده و میشاید که بمعنی خطا نیز باشد
چه راه راست بریشان پوشیده شده است و بمعنی شقاوت و زیان زدگی و ناامیدی و گمراهی نیز میتوان گرفت و اصح آنست
که این ضلالت در مقابله هدایت است که از او نامعلوم شده و پس او را بمعنی غوایت حمل کردن انسب باشد وجمل جمعی از علما آیه را
بر عموم حمل فرموده اند مغضوب علیهم طایفه اند عدول نموده از صواب استقامت و دور افتاده از جاده هدایت بمثابه که بدان ولی
مستحق غضب شده اند و ضالون جمعی اند که عدول کرده اند از راه راست بچنان عدول بعید و نه عدول قریب و در تفسیر آورده که
بعضی گفته اند ثابت دار ما را براه آنها که نعمت دادی مر ایشان را با که توفیق ادای حمد خود شان کرامت فرمودی و بدیشان نمودی
که استحقاق حمد تراست نه غیر ترا نه براه مغضوب علیهم که ترا احمد گفتند نسبت محامد و اثنیه جز بحضرت تو که اهل حمد و ثنائی
روا داشتند و نه براه ضالین که در کشش حمد تو مشابه عامدیت خود نموده از روایت توفیق حمد غافل ماندند در تاویلات
ما تریدی آمده که ذنوب بر دو وجه است یکی آنکه موجب غضب باشد و آن کفر است دوم آنکه مستوجب اسم ضلال بود و آن
مادون کفر است از گناهان پس طلب راه منعم علیهم طلب هدایت است بهمه انواع مبرات و خیرات و استثنا مغضوب علیهم
و ضالین تعوذ از همه اصناف ذنوب و سیئات و در انوار فرموده که میشاید که مغضوب علیهم اشارت بفساق باشد و ضالین
عبارت از جهال زیرا که منعم علیه بحقیقت کسیست که توفیق یافته باشد در جمع میان معرفت حق سبحانه لذاته و میان خیر از برای
عمل بدان یعنی قوت عاقله ایشان معطل و مختل ماند و از حلیه علم عاری باشد و دیگری آنها که اختلال قوت عامله ایشان را و باید و از برای
عمل عاطل مانند پس مخل بعمل فاسقست و مستحق غضب چنانچه در حق قاتل عمد آمده وَغَضِبَ اللّٰهُ عَلَیْهِ و مخل بعلم جاهلست و موسوم
بضلالت قال الله تعالی فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ اِلَّا الضَّلَالُ و آن مسئله بعینها جواب آن سوالست که چرا مقبول درین آیه ها که لفظ
اند و مردود و طایفه چنانچه در تفسیر کبیر آورده و هم آنجا میگوید که این آیه دلیلست بر آنکه مطلقا سه فرقه اند اهل طاعت که خلعت الفت
علیهم بر قامت ایشان راست می آید و ارباب معصیت که جهت نافرمانی و سرکشی اجرای غضب بر ایشان می شاید یعنی کسی
از و احتراز نکند بر وجهی که از کفر و شرک میکنند و اصحاب جهل و بطالت که وصف ضلالت مناسب حال ایشان مینماید و تقدیم معصیت
بر ضلالت بجهت عموم اوست و بعضی برانند که مبدء سوره بقره که تالی فاتحه و مفصل مجملات اوست سه فرقه را ذکر میکنند اول مؤمنان

خاص

خاص قال تعالی یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ و منعم علیهم ایشانند دوم مهر نهاده بر دلهای ایشان قال تعالی خَتَمَ اللّٰهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ و ایشان کافرانند محض
و نشان مغضوب علیهم و رشان ایشان صادق آید سیم متردد میان کفر و ایمان قال تعالی وَاِذَا لَقُوا الَّذِینَ آمَنُوا الآیه ایشان منافقانند
و بحقیقت ضال و سرگشته ایشانند پس ما حاصل این دولت انتظام است در سلک اهل فاق و وفاق و توفیق اجتناب از ارباب کفر
و نفاق که هیچ نعمت بهتر از همنشینی دوستان و دور افتادن از مقارنه دشمنان نیست بیت با عاشقان نشین هم عاشقی گزین
با آنکه نیست عاشق یکدم مشو قرین جمعی محققان برانند که آدمی را سه قوتست اول قوت ملکی که بدان تحصیل علم و معرفت نموده طاعات
و خیرات را مرتکب گردد و از مناهی ملاهی تعلقات مجتنب شود دوم قوت غضبی که آنرا سبعی نیز گویند معدن حقد و کبر و ظلم
و تفاخر و امثال آنست سیم قوت شهوی که بهیمی هم خوانند و او منشاء بطالت و کسالت و خورد و خواب و استیفاء لذت
حسی بود پس آنها که قوت ملکی را در کار آوردند از موائد عوائد انعمت علیهم بر دارند و جمعی که باستعمال قوت و تمشیت آن
مشغول شدند صفت المغضوب علیهم را سزاوار و طایفه دیگر بقوت بهیمی از ذروه عز انسانی بحضیض ذل حیوانی که محض جهالتست و عین
ضلالتست تنزل نموده اهبیته و صفت ضالین حاصل کردند و آن عزیز اشارت بدین سه قوت فرموده است نظم چون غضب
بر در تو بگشاید صد سبع در درون بدید آید در شهوت اسیر نفس شوی چون بهایم بجای خور گردی آدمی گر ملک نباشد تو اند
زین صفتها بهیمه و دد شد گفته اند که مغضوب علیهم کافرانند که در شرک افتاده هرگز از قید جحود رهائی نیابند و ضالین منافقان که عنان
همت فرو دار کامپستان وفاق بخارستان نفاق بر تابند و بعضی گویند که طایفه اول یهود و نصاری که شرک کفر ندکه خلق را باطل
موضوعه و اضالیل مذمومه خود دعوت کردند و فریق ثانی متابعان و پیروان ایشان که بمجرد غرور و خیال روی توجه بمتابعت ایشان
آوردند سهل بن عبدالله فرموده که مغضوب علیهم اهل بدعت و ضالین تارکان سنت بنده مسلمانان دعا میکنند که خداوندا
مرا بر راه شریعت و طریقت و حقیقت ثابت داشته از آنان مگردان که آلوده بدعت شدند و از روش ایشان نگاه دار که تارکان
سنتند ای عزیز هر سینه که بنور سنت آراسته نباشد تیره است و هر دیده که بکحل متابعت اخلاق نبوت مکحل نشود در مشاهده
انوار حقیقت ضعیف و خیره ماند در کشف الاسرار فرموده که فردا در انجمن قیامت و مجمع سیاست که اهل عرصات مدهوش
و حیران و از فزع محشر و هول حساب گریان و نالان باشند ناگاه شخصی مروح نورانی چون عقل مجسم همه نور و سرور مانند روح
مصور سر از فیض حضور از مکمونات غیب بیرون خرامد و بر غرف شرف اقبال متصاعد شن تجلی فرماید لمعه عالم افروز جمالش
بر ارباب کمال افتد و نسیم راحت بخش صبا لش بمشام اهل اسلام رسد همه خوش وقت شده در طرب آیند و گویند الهی این چه چهره
جانفزا نیست بیت مگر این تازه گل از روضه جان می آید وین سهی سرو زگلزار جنان می آید خدایا این چه کیست بدین خوبی
جمال نموده و این کیست که بدین حسن و زیبائی جلوه گر شده بیت این کیست این کیست در دیده ناگاه آمده این
نور الهست این از نزد الله آمده خطاب آید که این چهره جمال سنت رسول ماست صلوات الله علیه که در راه شریعت متابع
این سنت نموده او را بار دهید تا قدم امن در سراپرده عزت نهند هر که در دار دنیا از سنت بیگانه با بدعت هم خانه باشد

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com) 1